

# روایت تعریف نیست

■ بدالله رؤیایی

تسونامی شاهد می خواست، نداشتیم. دوباره می آید. تو به خشم خدا فکر می کنی یا به قهر طبیعت، او دوباره می آید! شاهد می خواهد و نویسنده های معاصر تسونامی نیستند.

زمانی که زلزله در بم می آمد، روزی در مالمو (Malmo) سهراب مازندرانی به من می گفت: این که طبیعت گاهی قهر می کند از آن است که نویسنده های ما به آن نگاهی روایی می کنند. به نظرم حق داشت. رمان نویس های ما روایت می کنند، و طبیعت دوست ندارد روایت شود. او می خواهد تعریف شود، و روایت تعریف نیست.

در مانهاتان، در مونپارناس، حتی در دشت و دمن های نورماندی هم که می رفتم در میان مزارع اطراف هر جا می دیدم کمی از طبیعت را با کمی سیمان و مقداری بتون حذف کرده اند. هر روز فکر می کنم اگر همین باقی مانده ی طبیعت را به شیوه ی دیگری غیر از روایت کشف کنیم غنی ترش می کنیم. ندیدن های او را می بینیم. و رو می کنیم، که کسی نمی تواند حذف کند. او هم دیگر ما را حذف نمی کند. انکار او طرح دیگر اوست. این همان نگاه حجمی است. نه روایی، نه تمثیلی و نه تشبیهی. چراکه توصیف طبیعت تعریف طبیعت نیست. تعریف شرح نیست، موشکافی نیست. تعریف عارف کردن است، عارف شدن است. ما باید با تعریف عرفان کنیم یعنی به جست و جوی شناختی ناشناخته ها باشیم، شناخت حقایق مرموز، رمزها. و اگر رمزی در آنچه می بینیم، نمی بینیم آنچه می بینیم را مرموز کنیم. ما باید یاد بگیریم که مدام به امر واقع خیانت کنیم، به چشم خود خیانت کنیم. می خواهی شاهد عصر خود باشی؟ مشاهده این نیست که دیدنی ها را ببینی، که سطح را بخوانی. که پوست خودت را بخوانی، و تبارت را بخوانی، و تخم و ترکه ات را، و جایت را و کجایت را. مشاهده، دیدن ندیدن هاست. چطور می توانی شهادت بدهی وقتی مشاهده های تو از سطح می گذرند؟ از سطح طبیعت می گذرند، از سطح لغت می گذرند. باید در جسم زبان عبور کنی، تا به جان زبان برسی. باید بتوانی به پشت لغت بروی تا پشت طبیعت را ببینی. با دانسته های خودت نمان سرتق نمان! ورنه تسونامی دوباره می آید.